

دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی - ارتباطی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۴

احمد سلطانی نژاد*

محمدحسین جمشیدی**

زهرا پوردست***

چکیده

قدرت به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم دانش روابط بین‌الملل عمری به قدمت زندگی مدنی بشر دارد. این متغیر مهم تحت تأثیر عوامل مختلف به‌خصوص فناوری‌های نوین اطلاعاتی و شبکه‌های اجتماعی بعد از جنگ سرد با تحولاتی روبه‌رو شده است. یکی از اصلی‌ترین تحولات در این راستا، تغییر ابعاد مفهوم قدرت از حالت سخت‌افزاری به نرم‌افزاری است که دیگر اجزای مختلف قدرت را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بر همین اساس سؤالی که محور اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد این است که چگونه فناوری اطلاعات بر مفهوم قدرت تأثیر گذاشته است. لذا هدف اصلی این نوشتار ارتباط منطقی میان فناوری نوین اطلاعاتی و مفهوم قدرت در دنیای امروز است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در پرتو فضای مجازی که در نتیجه فناوری‌های نوین اطلاعاتی به وجود آمده است، مفهوم قدرت ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده است که در این میان بعد فرهنگی و نرم‌افزاری آن تبدیل به مسئله محوری روابط بین‌الملل گشته است. در همین راستا لازم به ذکر است که با هنجاری و اجتماعی شدن مفهوم قدرت، بازیگران و مرزهای جغرافیایی قدرت، منابع قدرت و گروه‌های هدف آن تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

قدرت، فناوری اطلاعات، قدرت سخت، قدرت نرم، اجتماعی شدن قدرت

soltani@modares.ac.ir

jamshidi@modares.ac.ir

zahrapourdast@yahoo.com

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت

مقدمه

جهانی شدن به عنوان روندی اجتناب ناپذیر، دارای جنبه های گوناگونی است که از جهات مختلف توسط صاحب نظران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لیکن آنچه مهم است این است که بیشتر این صاحب نظران در مورد تحولات ارتباطاتی و فناوری به عنوان یکی از ریشه های اصلی جهانی شدن توافق نظر دارند. البته تا مدت ها برخی از صاحب نظران، به نقش بنیادین فناوری های نوین و ارتباطات اعتقادی نداشتند؛ اما تحولاتی که در نتیجه فناوری های نوین و ارتباطات در جهان به وجود آمد قریب به اتفاق دانشمندان را به نقش بنیادین آنها معتقد ساخت (ناجی راد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). اهمیت تبادل ارتباطی از این رو است که بازیگران را قادر می سازد تا باورهای ذهنی و جهان بینی شخصی را به اطلاعات عمومی بدل کنند. زیرا یک باور و تفکر شخصی تنها زمانی می تواند عمومی شود که از طریق ارتباطات به اطلاعات عمومی تغییر شکل دهد (Mattern, 2007, pp.106-107).

تحولات ارتباطاتی که در دنیای امروز مشاهده می شود خود معلول تغییراتی است که در فناوری های اطلاعاتی به وجود آمده است (غفاری، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰). بر همین اساس است که امانوئل کاستلز در کتاب مشهور و ارزشمند خود تحت عنوان «عصر اطلاعات» تحولات جهانی را در حوزه های اقتصاد، جامعه و فرهنگ، بر اساس توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات تبیین می کند (ناجی راد، ۱۳۸۴، صص ۱۷۲-۱۷۳).

در مورد تاریخ ورود فناوری های نوین اطلاعاتی یا به تعبیر ساندررا فرافناوری به دنیای بشر باید گفت که از دهه ۹۰ وارد و با ایجاد فضاهای اجتماعی فراج جهانی، باعث گسترده گی ارتباطات جهانی و سایر فعالیت های جهانی شده است (شولت، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸). در واقع تغییرات سریع در فناوری اطلاعات و ارتباطات، فضا را به سمت یک «انقلاب ارتباطاتی» کشانده است (سورین و تانکاراد، ۱۳۸۴، ص ۲۴) که از میان همه انقلاب هایی که در قرن بیستم رخ داده است، هیچ یک در تاریخ بشری تأثیری به ماندگاری انقلاب جاری در فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات نداشته است. این تأثیرات به صورت همه جانبه وارد زندگی انسان ها شد و در واقع انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی، سبب بروز تحولی عمده در مفاهیم مختلف از جمله مفهوم قدرت گردیده است (هیبلزگری، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

در خصوص مفهوم قدرت و منابع آن اختلافات زیادی وجود داشته است و اندیشمندان گوناگونی مانند افلاطون، ارسطو، هابز، مورگنتا، راسل، لاسول و... را نام برد. هابز قدرت را در ظرفیت به دست آوردن اهداف در روابط اجتماعی را معنا می‌کند و برخی دیگر معتقدند قدرت در بازی حاصل جمع جبری صفر معنا می‌یابد و تعاریف دیگر که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست (Parsons, 1963, p.232). مورگنتا نیز از کسانی است که توجه زیادی به موضوع قدرت دارد و آن را رابطه روانی میان واحدهای اعمال‌کننده و اعمال شونده قدرت مطرح کرده است (مورگنتا، ۱۳۷۹، ص ۴۷). در دوران نوین، قدرت از مفهوم صرفاً کلاسیک و سخت خارج شده و قدرت اطلاعات یا به عبارت رایج‌تر قدرت نرم اهمیت یافته است. یا به بیان ساده‌تر؛ قدرت از جنبه سخت‌افزاری به نرم‌افزاری تبدیل شده است. در تفاوت این دو نوع قدرت گفتنی است که قدرت سخت به دنبال تحمیل اثر از طریق ابزارهای نظامی یا اقتصادی بود، قدرت نرم به دنبال به دست آوردن نفوذ از طریق ابزارهایی غیرنظامی و غیراقتصادی است (Colin, 2011, p.15).

از طرفی دیگر با ظهور و گسترش روزافزون فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی، طبیعت سیاست‌ها و الگوی اعمال قدرت را متحول کرده است؛ اما مسئله نوع و کیفیت تأثیرگذاری این پدیده بر مفهوم قدرت است. بر همین مبنا این سؤال مطرح می‌شود که فناوری اطلاعات چه تأثیری بر تحول مفهوم قدرت داشته است و چگونه آن را دگرگون ساخته است؟ فرضیه مطرح در این گفتار عبارت از این است که با تبدیل فرافناوری و فناوری اطلاعات به عنوان ابزاری اجتماعی و گسترده برای قدرت، مفهوم قدرت هنجاری و فرهنگی شده و از حالت سخت‌افزارگرایی به نرم‌افزارگرایی سوق داده شده است. نوع تحقیق این نوشتار، بنیادی و نظری است و روش تحقیق موردنظر آن، روش تحقیق علی است که بر اساس آن رابطه میان دو متغیر اصلی یعنی فناوری‌های نوین اطلاعاتی و مفهوم قدرت، و چگونگی این رابطه در قالب تأثیرگذاری یکی بر دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در نتیجه محققان، درصدد کشف چگونگی و تحلیل محتوایی روابط بین متغیرهای مورد بحث یعنی فناوری اطلاعات و مفهوم قدرت می‌باشند. هدف تحقیق نیز رسیدن به نگرشی نظری در باب تأثیر فناوری اطلاعات بر مفهوم قدرت است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. در همین راستا ابتدا ادبیات پژوهش در

جهت شناسایی وضعیت مسئله و تعیین نوآوری آن، سپس بررسی مفهومی و چارچوب نظری تحقیق و در ادامه تحول مفهومی و نظری قدرت و چگونگی تأثیر فناوری اطلاعات بر مفهوم قدرت و ابعاد گوناگون آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. ادبیات تحقیق

موضوع قدرت در حوزه سیاست و تأثیرگذاری چشمگیر آن، از جمله مواردی است که نظر طیف متنوعی از اندیشه‌گران را به خود معطوف داشته است. منابع و پژوهش‌های صورت گرفته در این عرصه زیاد و چشمگیر است. ما این پژوهش‌ها را به لحاظ محتوایی به سه دسته کلی تقسیم کرده و در اینجا از هر دسته تنها به یکی دو نمونه - برای رعایت اختصار - اشاره می‌کنیم.

دسته اول آثاری است که در یک قالب کلی و با تکیه بر قدرت سخت به بررسی مفهوم قدرت و ابعاد گوناگون آن پرداخته‌اند، مانند قدرت اثر برتراند راسل که نویسنده در این اثر با نگرشی فلسفی به بررسی مفهوم قدرت در یک نگرش کلی و با تکیه بر قدرت سخت به ابعاد گوناگون قدرت پرداخته ولی توجهی به سیر مفهومی یا تحول معنایی آن تحت تأثیر عوامل معرفتی یا فناورانه نداشته است (راسل، ۱۳۶۷). آنا تومی قدرت اثر نوشته جان کنت گالبرایت نیز با تکیه بر مفهوم قدرت در نگرش سنتی آن به تبیین منابع قدرت و ارتباط آن با پدیده‌های گوناگون پرداخته است (گالبرایت، ۱۳۷۱). هرچند نویسنده در اثر خود به تحول مفهوم قدرت تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری توجه کرده است ولی تحولات بعدی قدرت در این اثر نیامده است. قدرت فر انسانی یا شر شیطانی ویراسته استیون لوکس نیز در این ارتباط اثر دیگری است که با نگاه به مفهوم سنتی قدرت به ابعاد گوناگون آن پرداخته است ولی وارد بحث تحول و دگرگونی مفهومی آن در پرتو جهانی شدن و فناوری‌های نوین نشده است (لوکس، ۱۳۷۰).

دسته دوم آثاری است که با تکیه بر یک تحول اساسی در عرصه درک قدرت، یعنی طرح بحث قدرت نرم به بررسی مفهوم قدرت روی آورده‌اند. در این میان منابعی چون قدرت در عصر اطلاعات؛ از واقع‌گرایی تا جهانی شدن وجود دارد (نای، ۲۰۰۴). جوزف نای در این کتاب با نوآوری خویش به مفاهیمی چون وابستگی متقابل و قدرت نرم می‌پردازد. در واقع نویسنده این کتاب، با تکیه بر چارچوب نظری لیبرالیسم به دنبال تکامل تفکرات خود

در مورد قدرت است. در این زمینه هرچند مفاهیم جدیدی چون قدرت نرم، وابستگی متقابل، وابستگی متقابل پیچیده، رژیم‌های بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی مورد بررسی قرار گرفته است اما در این کتاب نه تحولات فناورانه مورد توجه قرار گرفته است و نه به مسئله چگونگی تأثیر آن بر مفهوم قدرت پرداخته شده است. مقاله مبانی و ویژگی‌های کاربردی قدرت نرم در سیاست خارجی نیز به بحث در مورد چارچوب نظری قدرت نرم و منابع آن، ابزارها و در نهایت کاربرد دیپلماتیک این قدرت در عصر نوین سخن رانده‌اند (خلجی و حسین، ۱۳۹۱، صص ۱۰۵-۱۲۲). در این مقاله در مورد اینکه قدرت نرم ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ به‌منظور اینکه تصویری مثبت از خود ارائه داده و از شکل‌گیری تصورات منفی ممانعت کنند، پرداخته می‌شود؛ اما نکته‌ای که در مورد این مقاله وجود دارد این است که متغیر میانی که در واقع به بحث در مورد چگونگی تأثیر قدرت نرم بر اقدامات کشورها می‌پردازد مورد توجه قرار نگرفته است.

دسته سوم آثاری است که با نگرش نوتری به دو بعد مهم جدید قدرت یعنی قدرت هوشمند و قدرت نرم پرداخته‌اند؛ برای مثال، کتاب قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل اثر جوزف نای که در آن قدرت نرم و قدرت هوشمند به‌عنوان دو مفهوم جدید در روابط بین‌الملل مطرح شده است (نای، ۱۳۸۷، صص ۲۸۸). نویسنده در این کتاب به بررسی متغیرهای قدرت، منابع قدرت، تبدیل منابع به قدرت می‌پردازد و ضمن توجه به قدرت نرم، عناصر و ارکان اصلی موجود در این مفهوم را مورد بازشناسی قرار می‌دهد. هرچند این کتاب نیز مانند دیگر کتاب‌های این نویسنده از قوت تحقیقی بالایی برخوردار است اما از نقدهای مهمی که به آن می‌شود، بحث ابهامی است که در برخی از مفاهیم مورد استفاده دیده می‌شود، مانند مفاهیمی چون اقتناع، نارضایتی، راهکارهای مدیریتی و... به‌علاوه در آن بحث دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری‌های نوین مورد نظر نیست.

اثر دیگر در این خصوص، کتاب رهبری و قدرت هوشمند است (نای، ۱۳۸۷، صص ۶۷-۲۷۵). این کتاب تدوینی است از این نظریه که ترکیب مناسب ویژگی‌های قدرت نرم و سخت در یک رهبر، می‌تواند از او فردی با توانمندی استثنایی و اقتدار هوشمند بسازد. وی معتقد است که هم قدرت و هم رهبری در جهان امروز در حال تغییرند؛ اما این کتاب

بیشتر در راستای ارائه راهکارهای مدیریتی به قدرت‌های بزرگ است. به همین دلیل به بررسی مفهوم قدرت در راستای تحولات فناورانه نمی‌پردازد.

بنابراین، با توجه به پیشینه ادبیاتی مرتبط با این پژوهش که در اینجا تنها به چند نمونه اشاره شد، درمی‌یابیم که منابع موجود هرچند به بحث در مورد تأثیرات جهانی شدن و تغییرات در نظام بین‌الملل و تأثیرپذیری قدرت در قالب قدرت نرم یا قدرت هوشمند می‌پردازند؛ اما در واقع هیچ‌یک از منابع موجود در پی بررسی چگونگی تأثیر فناوری اطلاعات بر مفهوم قدرت نبوده‌اند. در حالی که نگارندگان این پژوهش با تأکید بر اجزای مفهوم قدرت و تأثیر فناوری اطلاعات بر آن‌ها به دنبال یافتن این چگونگی و دلایل آن است. به علاوه بحثی که آثار دیگر در این زمینه انجام داده‌اند بیشتر حول محور یک رابطه علی در خصوص تحول قدرت بوده است اما اینکه همین رابطه علی چگونه و در چه ابعادی اتفاق افتاده است و دلایل آن چیست، تبیینی صورت نگرفته است. در نتیجه در این خصوص، خلأ پژوهشی آشکاری وجود دارد که این نوشتار در پی بررسی آن است. در نتیجه در این مقاله با تأکید بر بحث چگونگی، حلقه مفقوده میان دو متغیر ظهور فناوری اطلاعات و تغییرات در مفهوم قدرت دنبال می‌شود. ضمن اینکه در خلال این بحث‌ها، رابطه میان دو متغیر نیز با تکیه بر ابعاد قدرت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. بررسی مفهومی

۳-۱. قدرت

قدرت یکی از مفاهیم اصلی در روابط بین‌الملل است که دارای مفاهیم چندگانه است. با وجود مرکزیت مفهوم قدرت، هنوز درک کافی از آن صورت نگرفته است (Arendt, 1972, p.68)؛ از این رو شناخت قدرت همواره یکی از دل‌مشغولی‌های اساسی محققان این رشته بوده است (قربانی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). به علاوه قدرت، مفهوم اساسی نظریه جدید سیاسی است و به عقیده برخی محققان، علم سیاست، کسب و حفظ قدرت سیاسی است (دودینگ، ۱۳۸۰، ص ۶)؛ اما لازم به ذکر است که از دوران نگرش سنتی به قدرت که مربوط به دوران ماقبل از جنگ سرد است تا بعد از آن، نظام بین‌الملل شاهد تحول مفهومی در حیطه موضوعات مختلف از جمله قدرت است و به همین علت تعاریف متعددی در این زمینه

عنوان گشته است که در نتیجه باعث شده است طیفی از مفاهیم قدرت در قالب نگرش‌های سنتی و کلاسیک و مدرن مطرح گردد. بر این اساس باید گفت مفهوم قدرت در نظام بین‌الملل سه برهه زمانی را با ماهیت‌های گفتمانی متفاوت پشت سر گذاشته‌اند که شامل موارد زیر می‌شود: قدرت اجبار، قدرت چانه‌زنی و قدرت هماهنگی که در ادامه به اختصار به بیان هر کدام می‌پردازیم.

۲-۲. قدرت اجبار

قدرت اجبار یا قدرت قهرآمیز (Colin, 2011, p.15) به قدرتی گفته می‌شود که طرف قوی با وجود مخالفت طرف ضعیف اراده و خواست خود را بر آن تحمیل می‌کند. قدرت در معنای اجبار به معنای توانایی بر دیگران، کنترل بر منابع، توانایی بر نتایج و... تعریف می‌شود. در واقع زمانی که بازیگر الف خواست و اراده خود را بر دیگر بازیگران، فارغ از منفعت طرف مقابل، تحمیل کند این قدرت تحت عنوان قدرت اجبار توصیف می‌شود. در واقع رابطه نزدیکی میان قدرت اجبار و زور، توانایی و خشونت وجود دارد (Connolly, 1974, p.98) و به بیانی زور شالوده حاکمیت است (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۵۰).

۳-۳. قدرت چانه‌زنی

قدرت چانه‌زنی یا قدرت مبتنی بر مذاکره ارتباط نزدیکی با قدرت اجبار دارد چون در واقع تکیه زیادی بر ابزار و منابع ایجادکننده قدرت دارد؛ اما تفاوتی که در این راستا وجود دارد این است که در این نوع قدرت بازیگر ب چنان قوی است که بازیگر الف نمی‌تواند به صورت یک‌جانبه خواست خود را بر آن تحمیل کند. در نتیجه «از طریق پاداش و کیفر به عنوان انگیزه عمل، مثل دادن شغل یا خودداری از آن» (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۰) صورت می‌گیرد. شاید نفوذ بر عقیده دیگری را بتوان صورتی دیگر از این قدرت دانست. در نتیجه شاید بتوان گفت وابستگی متقابل در این مفهوم نکته کلیدی تفاوت این دو نوع قدرت است. در این وضعیت دو بازیگر در قدرت به هم وابسته یا مشابه هستند؛ به طوری که کنترل نتایج غیرممکن می‌شود و هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند دیگری را مجبور به کاری کنند بدون اینکه امتیازی بدهند. این است که گائتانو موسکا می‌گوید: طبقات حاکم قدرت خود را منحصرأ از طریق تملک «بالفعل»

آن توجیه نمی‌کنند؛ بلکه می‌کوشند برای آن بنیانی حقوقی و اخلاقی بیابند و آن را به‌عنوان پیامد منطقی و ضروری و آموزه‌ها و معتقداتی معرفی کنند که برای همگان شناخته شده و مورد قبول‌اند (Mosca, 1939, p.20).

۳-۴. قدرت هماهنگی

این قدرت مبتنی بر رابطه افقی میان بازیگران است. در واقع در این نوع قدرت توجه به ارزش‌های مشترک و اهداف مشترک مهم است و به همین علت نیاز به میزانی از تعهد و اعتماد دارد (Petersen, 2012, p.6). در این نوع قدرت «تشویق، ترغیب، آموزش، یا تعهد اجتماعی نسبت به چیزی که طبیعی، صحیح یا به‌حق است موجب تسلیم فرد در برابر خواست دیگری یا دیگران می‌شود (گالبرایت، ۱۳۷۱، ص ۱۱).

۴. چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد بحث در این نوشتار برای بیان تأثیر فناوری بر مفهوم قدرت و سیر تحول آن، فرانظریه است. بر اساس دیدگاه فرانظریه‌ای قدرت، قدرت بعدی معنایی و ساختاری دارد و امری است که برساخته‌ای اجتماعی محسوب می‌گردد که در تعاملات و روابط میان کنشگران برای چگونگی ارتباط و تعاملات آن‌ها شکل می‌گیرد. لذا مفهوم قدرت بر مبنای تعاملات مفهومی متغیر و دگرگون شونده است. بر همین اساس فناوری‌های نوین با دگرگون کردن نوع تعاملات و ارتباطات، مفهوم قدرت را دگرگون ساخته‌اند؛ مثلاً از قدرت سخت به قدرت نرم یا از قدرت نظامی به قدرت فرهنگی و یا از قدرت اجبار به قدرت چانه‌زنی و هماهنگی و... درعین حال باید دانست که هرچند در نگرش فرانظریه نیز یکدستی دیده نمی‌شود؛ اما شکل جدید قدرت و گفتمان حاکم بر آن گفتمانی است که متناسب با فرانظریه و دیدگاه‌های پسا ساختارگرایی است. این گفتمان، گفتمان نرم و فرهنگی یا اقناعی و هماهنگی است.

۴-۱. قدرت و نظریات جریان اصلی

یکی از اصول موجود در نظریات جریان اصلی بحث خردگرایی در آن‌هاست. قدرت در جریان خردگرایی مبتنی بر مادی‌گرایی است (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱)؛ البته مادی‌گرایی موجود در دیدگاه‌های واقع‌گرایانه بیشتر حول محور قدرت نظامی و در دیدگاه‌های لیبرالیستی حول محور قدرت اقتصادی می‌چرخد. بر اساس نظریات موجود در جریان اصلی دو گفتمان اصلی شکل می‌گیرد که گفتمان اجبار بر طبق دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و گفتمان پاداش و تنبیه بر دیدگاه‌های لیبرالیستی مبتنی است.

گفتمان اجبار: اولین تعاریف در مورد قدرت در قالب تعاریف سنتی شکل گرفت که مربوط به دوران قبل از سده بیستم بوده است؛ در واقع این رویکرد متکی بر «عناصر ملی است که میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی همچون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می‌کند. این تعریف بر اساس مکتب واقع‌گرایی شکل می‌گیرد که به بعد اجبار و عوامل مادی همچون قدرت نظامی اهمیت زیادی می‌دهد» (کرمی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶). در این برداشت، قدرت بیشتر مفهومی تک‌بعدی است و به کنترل مستقیم و بی‌واسطه یک بازیگر بر شرایط وجودی یا کنش‌های بازیگر دیگر توجه دارد که بیانگر قدرت اجباری^۱ یا قهرآمیز^۲ است (Colin, 2011, p.15). قدرت اجباری گاهی یا قدرت سخت^۳ نیز خوانده می‌شود، و با چهره نخست قدرت قرابت و حتی همپوشی دارد. بر اساس این برداشت غالب، قدرت به‌صورت توانایی یک بازیگر در واداشتن بازیگران دیگر به انجام یا انجام ندادن کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌داد یا انجام می‌داد، تعریف می‌شود.

۲- گفتمان پاداش و تنبیه: «این گفتمان مبتنی بر اعمال قدرت از طریق اعطای پاداش و یا اعمال محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی (تحریم) است» (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۷). در واقع هرچند گفتمان حاکم در این دوران نیز بر اساس قدرت سخت قابلیت تحلیل دارد اما صرفاً از طریق تهدیدات با ابزارهای نظامی اعمال نمی‌شود. بلکه مجازات و پاداش‌های اقتصادی نیز مؤثر واقع شده و قدرت به معنای تحمیل اثر از طریق ابزارهای نظامی یا اقتصادی است (Colin, 2011, p.15)؛ اما آنچه در مورد دو دسته اول گفتمان قدرت وجود دارد این است که این دو گفتمان در قالب گفتمان‌های کلاسیک هستند و بر اساس منابع مادی نظامی و اقتصادی قابلیت تحلیل دارند. درحالی‌که در عصر نوین با افزایش روند ارتباطات و تقویت

فناوری و فرافناوری به‌عنوان منابع مهم و اصلی قدرت، مفهوم قدرت نیز از حالت اجبار، تنبیهی و تشویقی که تا حد زیادی منابع سخت‌افزاری نظامی و اقتصادی را در دل خود جای داده بود، به مفهوم قدرت در قالب نرم میل پیدا کرد و سومین گفتمان تحت عنوان قدرت اقناعی ایجاد شد.

۴-۲. قدرت و فرانظریه

بر اساس این دیدگاه قدرت سه ویژگی اساسی دارد: (۱) قدرت دارای ابعاد معنایی و ساختاری است. (۲) قدرت امری است که بر ساخته‌ای اجتماعی است. (۳) قدرت به این معنا در تعاملات و ارتباطات کنشگران شکل می‌گیرد؛ بنابراین قدرت امری معنایی، بر ساخته، ارتباطی و لذا بر مبنای نوع ارتباطات کنشگران متحول می‌گردد. البته در مکتب فرانظریه نیز یکدستی دیده نمی‌شود؛ مثلاً نظریات پست‌مدرنی و انتقادی به بعد هنجاری قدرت توجه دارد، دیدگاه سازه‌انگاران این نظر را ندارد (ابراهیمی فر و منوری، ۱۳۹۰، ص ۱۲)؛ اما در کل این نظریه یا مکتب با تکیه بر تحول قدرت تحت تأثیر ارتباطات کنشگران گفتمانی از قدرت را مطرح می‌سازد که متناسب با فرانظریه و دیدگاه‌های پساساختارگرایی است و آن گفتمان نرم یا فرهنگی است.

گفتمان نرم یا اقناعی به‌شدت بر قدرت رابطه‌ای و نوع ارتباطات و وسایل ارتباطی توجه دارد. در واقع بر اساس این نگرش، قدرت نرم به‌عنوان یک مفهوم جدید پرورش یافت که جوزف نای از دانشگاه‌هاروارد آن را مطرح کرده است (Nye, 2009, p.230). بر همین مبنای «گفتمان قدرت در نظام بین‌المللی موجود گفتمان فرهنگی، ارتباطی و اقناعی است که مهم‌ترین ابزار آن ارتباطات و توجه به افکار عمومی است» (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۷). البته لازم به ذکر است ظهور چنین گفتمان‌هایی به این مفهوم نیست که گفتمان‌های اجبار، تشویق و تنبیه دیگر کاربرد ندارند بلکه به این مفهوم است که گفتمان اقناعی در عصر حاضر با توجه به رشد اندیشه‌های بشری و ارتباط لحظه‌ای از کاربرد بیشتری برخوردار است.

۵. تحول مفهومی و نظری قدرت: حرکت سخت‌افزار به نرم‌افزار

متناسب با تحولات بعد از جنگ سرد، جریان‌های اصلی توسط جریان‌های پسامدرنیته زیر سؤال رفتند و به چالش کشیده شدند. در واقع نقد حاکم بر نظریات اصلی بیشتر حول محور

خردگرایی، مدرنیته، مادی‌گرایی و...بود و بر همین اساس بسیاری از مفاهیم نیز از حالت سنتی خارج شد (رک. واعظی، ۱۳۹۰، ص ۵). یکی از این مفاهیم نیز مفهوم قدرت است که به‌طور کلی گذاری از حالت سخت‌افزار به حالت نرم‌افزار گرایانه داشته است. با توجه به نظر دکتر اصغر افتخاری، می‌توان این گذار را در جدول زیر مشاهده کرد

جدول شماره ۱. مقایسه ویژگی قدرت در زمان جنگ سرد و بعد از آن

قدرت قبل از جنگ سرد: کلاسیک	قدرت بعد از جنگ سرد: مدرن
دارای ساختاری هرمی با منطق از بالا به پایین	ساختار کروی و با منطق دیالکتیک متن-بازیگر
قدرت به آمریت تعبیه شده است و گسست میان عامل و موضوع قدرت	با عنصر اقناع تعریف می‌شود و عامل و موضوع بر یکدیگر اثر متقابل دارند.
مستقل از مؤلفه‌های محیطی	مرتبط با مؤلفه‌های محیطی و قدرت یک پدیده اجتماعی است.
قدرت ماهیتی متصلب دارد	قدرت چهره ژلاتینی دارد
قدرت متمایل به سکون است	قدرت متمایل به تحول است
استوار بر سرمایه مادی بازیگر	استوار بر سرمایه اجتماعی بازیگر

(هرسیچ، ۱۳۹۰)

در واقع قدرت نرم^۴ یا قدرت اقناعی^۵ یکی از جلوه‌ها و تجلیات کنترل غیرمستقیم شرایط و کنش‌های دیگران از طریق به‌کارگیری نهادهای رسمی و غیررسمی است که مابین دو یا چند کشور قرار می‌گیرند. به‌گونه‌ای که یک کشور با استفاده از قواعد، قوانین و ترتیبات و رویه‌هایی که این نهادها را تعریف می‌کند، کنش‌ها یا عدم کنش‌ها و شرایط وجودی دیگران را جهت‌دهی، هدایت، محدود و مقید می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۵۶). نای، توانایی رسیدن به اهداف دلخواه، به‌وسیله ایجاد جذابیت و جلب دیگران را همان قدرت نرم می‌داند که «با به‌کارگیری ابزارهای چون فرهنگ، آمال و یا ارزش‌های اخلاقی به‌صورت

غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد (کرمی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱). گفتنی است که مباحث نای راجع به قدرت نرم، عمدتاً مربوط به روابط بین‌الملل و رابطه یک واحد سیاسی با سایر واحدهای سیاسی در سیاست بین‌الملل است (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶). بر اساس نگرش‌های مدرن و گفتمان‌های اقناعی به‌صرف وجود منابع و ظرفیت‌های بالقوه، نمی‌توان کشوری را قدرتمند دانست. به همین علت است که روزنا معتقد است منابع محسوس قدرت تنها یک جنبه از قدرت است و به‌عنوان شرط لازم است و نه کافی. آنچه که به همین اندازه اهمیت دارد، تبدیل این سرمایه و منابع در فرآیندها و نفوذ و تأثیر حقیقی بر نتایج، عوامل مهمی است که نتایجی را به وجود می‌آورد که بر اساس توزیع شاخص‌های سستی قدرت، پیش‌بینی‌های غلطی خواهد داشت. از این رو به‌منظور درک نتایج سیاسی، توجه به فرآیند ارتباطی (معاملاتی، قراردادی) حائز اهمیت است که در آن منابع قدرت همان آثار مثبت بر نتایج است؛ بنابراین می‌توان منابع را یکی از ویژگی‌های ساختاری دانست، درحالی‌که قدرت ماهیتی پویاتر و پروسه‌ای دارد (رینولد، ۱۳۸۹، صص ۵۴-۵۵).

نکته‌ای که در این راستا وجود دارد این است که مهم‌ترین عاملی که این گذار را عامل شده است ورود فناوری‌های اطلاعاتی به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی است یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که فناوری اطلاعات در این راستا ایجاد کرده است اجتماعی کردن و هنجاری کردن مفهوم قدرت است. در واقع فناوری اطلاعات با ایجاد دو مفهوم اجتماعی شدن و هنجاری شدن، بر ابعاد قدرت تأثیر گذاشته و آن را از حالت سخت‌افزارگرایانه به نرم‌افزارگرایانه سوق داده است.

۶. بررسی تأثیرات فناوری اطلاعات بر مفهوم قدرت: با تأکید بر چگونگی

۶-۱. تأثیر مفهومی: فناوری اطلاعات و اجتماعی شدن و هنجاری شدن قدرت

همان‌طور که در بخش قبل گفته شد، فناوری اطلاعات به‌عنوان یک ابزار مهم قدرت اجتماعی شده است. خود این اجتماعی شدن، بر هنجاری و اجتماعی شدن مفهوم قدرت تأثیرگذار بوده است که در ادامه به بحث در مورد این دو جنبه از قدرت پرداخته می‌شود.

فناوری اطلاعات و ارتباطات باعث افزایش روابط، فشردگی زمان و مکان شده است. به همین علت امروز افراد با ایجاد ارتباط و نفوذ بر اذهان یکدیگر به دنبال غلبه بر هم هستند.

بر این اساس دو تغییر اساسی در نظام بین‌الملل در نتیجه این تحولات به وجود آمده است که هنجاری شدن و اجتماعی شدن قدرت از آن حاصل می‌گردد. این دو تغییر شامل شبکه‌ای شدن و گسترش شبکه ارتباطی می‌شود.

۲-۶. فناوری اطلاعات و اجتماعی شدن قدرت

یکی از تأثیرات فناوری اطلاعات بر روابط اجتماعی است که منجر به شبکه‌ای شدن روابط اجتماعی است. به تعبیر «مانوئل کاستلز» جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و لذا نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای به‌جز از قدرت شبکه‌ای که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند، سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹). در نتیجه این شبکه‌ها، روابط قدرت بر اساس یک رابطه اجتماعی‌گونه تعریف می‌گردد و خاستگاه اجتماعی قدرت اهمیت می‌یابد. از این منظر همه قدرت‌ها حتی قدرت نظامی در صورتی تأثیرگذار خواهد بود که از پشتوانه و سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار باشد؛ همگی حکایت از آن دارد که قدرت نرم طرح اجتماعی کردن قدرت را در سطح و اندازه‌ای متمایز از مکاتب پیشین مطرح ساخته و از این حیث ارزشی منحصر به فرد دارد. شاید بتوان نظریه جوزف نای را مصداق بارز، پیش‌بینی آلون تافلر ارزیابی کرد، آنجا که از بروز رخنه‌ای اساسی در نظریه قدرت خبر می‌دهد که به بروز «جابه‌جایی در ماهیت قدرت»^۶ منجر خواهد شد. «اکنون یک ساختار قدرت اساساً متفاوت در حال شکل گرفتن است... رخنه‌ای در قدرت نوع کهن در زندگی تجاری و زندگی روزمره پدید آمده است. تجدید ساختار گسترده روابط قدرت یکی از نادرترین رویدادها در تاریخ بشر را به ارمغان می‌آورد، یک انقلاب در ماهیت قدرت، یک جابه‌جایی قدرت» (افتخاری، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

۳-۶. فناوری اطلاعات و هنجاری شدن قدرت

گسترش شبکه روابط بر مسئله فرهنگ نیز تأثیر گذاشته است. در واقع آنچه در فرهنگ به‌عنوان قدرت محسوب می‌شود، ایدئولوژی و هنجارهای موجود در هر فرهنگ خاص است که امروزه به‌عنوان یکی از منابع نوین قدرت محسوب می‌گردد. بر این اساس همه بازیگران، اخیراً قدرت را در حاکم کردن فرهنگ، ایدئولوژی خود می‌دانند. به همین علت می‌توان گفت

قدرت، هنجاری شده است و هنجارها به عنوان منبع نوین قدرت محسوب می شود. با تحلیل دیدگاه نویسندگانی چون راسل، وبر، هابرماس، فوکو و لوکس مشخص می شود که هنجارها^۷ نسبت به ابزارها^۸ به مراتب تأثیرگذارتر و مؤثرتر در تولید قدرت هستند و این ایده به شدت فراگیر و اجتماعی شده است (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۷).

با این تفسیر رابطه سنتی ایدئولوژی و قدرت نیز نقد شده و مرجعیت ایدئولوژی در فهم قدرت پذیرفته می شود. رهیافت های نوین در قدرت شناسی، حتی در حوزه های واقع گرایانه، این موضوع را مدنظر داشته و به نوعی اعتبار آن را گردن نهاده اند، تا آنجا که «استوارت کلگ» آن را از اصول و مبانی گفتمان نوین قدرت دانسته و معتقد است:

«بسیاری از مباحث قدرت بر شیوه های عمل ایدئولوژی از کانال مفاهیم هژمونی تمرکز دارند. توجه به مفهوم ایدئولوژی به یکی از این دو پیش استوار است: بر اساس دیدگاه نخست؛ مشخصه مارکسیسم و جامعه شناسی معاصر، توجه غیرضروری به تز ایدئولوژی مسلط است. به نظر حامیان دیدگاه دوم به جای آنکه ایدئولوژی یا هژمونی را حالتی ذهنی بدانیم، بهتر است آن را مجموعه اعمالی بدانیم که منشأ گفتمانی داشته و مترصد آن اند که به شیوه های جبری، امکانات بی پایان عناصر دلالت کننده و روابط آنها را از بین ببرند. محتوا و مفاد اصلی نظرگاه دوم برگرفته از دیدگاه های پساساختارگرایانه، خصوصاً ایده هایی است که فوکو با بیان بحثی جامع درباره قدرت، به صورت آشکار با هرگونه برداشتی از ایدئولوژی قطع رابطه می کند» (کلگ، ۱۳۸۳، صص ۶۹-۷۰).

بر اساس مطالب مطرح شده، با اجتماعی شدن قدرت و اهمیت نقش ارتباطات و بازیگران فراملی و هنجاری شدن قدرت و تأثیر آن بر منبع قدرت و پراکنده شدن قدرت، این مفهوم از حالت کلاسیک و سنتی خود خارج شده و مفهومی نوین به خود گرفته است. در واقع تغییرات بر مفهوم قدرت بر ابعاد مختلف آن چون واحدها، مرزهای جغرافیایی، منابع قدرت و گروه های هدف قدرت اعمال شده است (رک. قاسمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴)؛ به همین علت در ادامه به بررسی تأثیر فناوری اطلاعات بر هر یک از این اجزا پرداخته خواهد شد.

۷- تأثیر کاربردی: تأثیر فناوری اطلاعاتی بر موضوعات و مسائل قدرت: ابعاد قدرت

۱-۷. تأثیر فناوری اطلاعاتی بر بازیگران و مرزهای جغرافیایی قدرت

تحول در ارتباطات و رسانه‌های نوین و افزایش اطلاعات موجب ظهور بازیگران جدیدی و کم‌اهمیت شدن مرزهای ملی در جهان معاصر گردیده است. افزایش ارتباطات سبب پراکنده شدن قدرت دولت‌ها و حرکت آن به سوی بازیگران خصوصی شده است؛ به همین علت قدرت در درون جوامع و نظام بین‌الملل متلاشی و پراکنده می‌شود (رک. سلیمی، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

تا پیش از این دولت به‌عنوان اصلی‌ترین کانون تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در درون جامعه به شمار می‌رفت؛ لکن با پیشرفت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی تشکلهای بزرگ بین‌المللی ایجاد شد که آن‌ها خود را در محدوده جغرافیایی خاص و یا در یک مرزبندی جغرافیایی تعریف نکرده و خود را محدود نمی‌ساختند؛ به همین خاطر این بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی سبب شدند تا در تصمیم‌گیری‌های داخلی هر جامعه مؤثر باشند. پس به همین میزان نقش دولت‌ها بر ملت‌ها کاسته شد و حوزه‌های فرادولتی و فراملیتی بر جوامع تأثیرگذار شدند (رک. دبیری مهر، ۱۳۸۴، صص ۶۸-۶۹).

در واقع پیشرفت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی باعث شده است که روابط قدرت در یک فضای مجازی با محوریت سایبرنتیک شکل بگیرد و فرد به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر این شبکه مطرح شود. «افراد در فضای مجازی در عین حال که می‌توانند در گروه‌های مختلف و گاه متضاد با هویت حقیقی خود حضور داشته باشند؛ می‌توانند خود را جدا از دیگران و تنها نیز حس کنند. نبود مراتب قدرت در فضای مجازی باعث می‌شود، فردیت افراد در جمع حل نشود. در جهان واقعی قدرت انتخاب افراد، همواره تحت تأثیر عواملی چون جبر مکان، زمان، فرهنگ، حکومت و... محدود بوده است؛ اما در جهان مجازی مرزهای محدودکننده از میان برداشته می‌شود و شخص در مقیاس جهانی با گزینه‌های فراوانی برای انتخاب روبه‌روست. اجتماعی شدن و فردی شدن دو روی سکه تجدد و دوره مدرن هستند؛ یعنی دوره مدرن دارای یک دوگانگی در ساختار اجتماعی است که از یک طرف به اجتماعی شدن افراد منجر می‌شود و از طرف دیگر فردی شدن را تقویت می‌کند» (نورمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

از طرف دیگر در اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک، فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جمعی در میان انسان‌ها شکل گرفته شده است و زمان و مکان به هم نزدیک شده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۷). یکی از پیامدهای توسعه فناوری اطلاعاتی نفوذپذیر شدن مرزهای ملی است که خود دارای پیامدهای مختلفی است. نفوذپذیر کردن مرزهای ملی، توان و قابلیت نهاد دولت را کاهش می‌دهد، شکل و ساختار آن را دگرگون و استقلال آن را مخدوش می‌کند و از اقتدار و مشروعیتش می‌کاهد؛ در این راستا اوهمای از نخستین متفکرانی بود که زوال دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری تدریجی جهان بدون مرز را در ابتدای دهه ۱۹۹۰ مطرح ساخت (فرای و اهیگن، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۴۳).

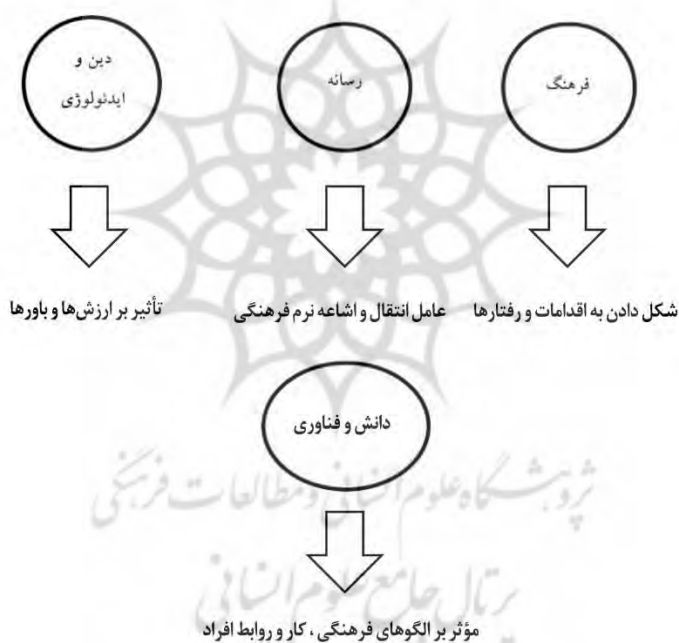
۲-۷. تأثیر فناوری اطلاعاتی بر منابع قدرت

در حقیقت با توجه به در هم نوردیده شدن مرزهای جغرافیایی و کاسته شدن از اهمیت جغرافیایی دولت‌ها به‌عنوان تنها منبع قدرت، منابع نامحسوس نیز از اهمیت بیشتری برخوردار شدند. در واقع در این دوران دانش و اطلاعات به‌عنوان منبع مهم قدرت محسوب می‌شوند و همین منابع هستند که در مدیریت و سازمان‌دهی منابع محسوس باید به کار گرفته شوند. در همین راستا باید گفت که رابرت کوهین^۹ و جوزف نای^{۱۰} معتقدند که انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی به‌عنوان پدیده‌ای ملموس، فراگیر و اثرگذار، تأثیر بسزایی بر منابع قدرت می‌گذارد (هیبلزگری، ۱۳۸۱، ص ۸۴). آنچه مهم است این است که علاوه بر اینکه مهارت منتج شده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی خود به‌عنوان منبع قدرت محسوب می‌شود، از طرف دیگر توانایی تبدیل قدرت بالقوه به قدرت بالفعل را دارد. مقصود از قدرت بالقوه، منابع قدرت و مراد از قدرت بالفعل، آن چیزی است که از راه رفتار تغییر یافته دیگران، اندازه‌گیری می‌شود؛ بنابراین برای پیش‌بینی دقیق نتایج قدرت یک کشور لازم است هم از مهارت آن در زمینه تبدیل قدرت و هم از منابع قدرتی که در اختیار دارد، آگاه بود.

با توجه به اهمیت قدرت نرم در دوران اخیر باید گفت که جوزف نای معتقد است قدرت نرم یک کشور در نتیجه تداخل سه منبع اصلی یعنی فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی به وجود می‌آید و «این قدرت محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی و تأثیرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت، بر دیگران است» (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸،

ص ۱۷۰). برعکس قدرت سخت که «در کاربرد ابزارهای نظامی، اعمال زور، بازدارندگی، تهدید و ارباب، جنگ و سیاست زورمدارانه جلوه می‌کند یا در اعمال قدرت اقتصادی، تحت فشار مالی گذاشتن، تحریم اقتصادی، رشوه دادن، کمک‌های مالی و تشویق و تهدید اقتصادی خود را نشان می‌دهد، قدرت نرم، سرشت دیگری دارد و خود را از راه جذابیت، فریبندگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، ترویج رشته‌ای از ارزش‌ها به میانجی رسانه و نیز دیپلماسی عمومی و چندجانبه آشکار می‌سازد» (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

اگر به اختصار بخواهیم منابع نوین قدرت که در مفهوم قدرت نرم نهفته است مورد بررسی قرار داد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



۳-۷. تأثیر فناوری اطلاعاتی بر گروه‌های هدف قدرت

تا قبل از پایان جنگ سرد، دوستی و دشمنی بر اساس روابط دولت با دولت تنظیم می‌شد زیرا بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نیز دولت‌ها بودند (رک. رضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵)؛ اما بعد

از جنگ سرد و با پیشرفت شبکه‌های اجتماعی و گسترده شدن روابط بین‌الملل، نقش افراد و گروه‌های غیردولتی به‌عنوان عوامل مؤثر بر قدرت شکل گرفت (رک. رضایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱). با توجه به اجتماعی شدن قدرت و نیاز کشورها برای ابراز وجود در عرصه نظام بین‌الملل به پشتوانه‌های اجتماعی‌شان مانند گروه‌های داخلی، احزاب، افراد و... گروه‌های هدف قدرت از صرف دولتی بودن خارج شد و به سطوح خرد و میانه رسوخ پیدا کرد. به همین علت امروزه کشورها، شرکت‌ها، گروه‌ها، افراد و... به دنبال تأثیرگذاری بر افراد و گروه‌های مختلف در کشورهای دیگر از طریق تنظیم روابط و شکل دادن به افکار عمومی آن‌ها هستند. در مورد اینکه تأثیرگذاری بر افکار عمومی در جهت حمایت یا مخالفت با دولت مدنظر باشد، بستگی به ارتباط میان آن‌ها دارد.

مهم‌ترین گروه‌های هدف را می‌توان گروه‌هایی چون دانشگاهیان از طریق ترغیب به جنبش‌های دانشجویی، نخبگان، قشرهای مؤثر بر عوام نام برد. در واقع از طریق تأثیر بر افکار این گروه‌ها، افکار توده مردم نیز تغییر می‌یابد و از این طریق اپوزیسیون یا گروه‌های حامی را تقویت می‌کنند؛ برای مثال، می‌توان در این راستا به نقش BBC و VOA در تلاش برای تغییر افکار عمومی مردم کشورهای مختلف اشاره کرد که به دنبال تأثیر بر افکار توده مردم است. امروزه سبک زندگی غربی در کشورهای جهان سوم و تنظیم کردار و رفتار آن‌ها بر اساس فرهنگ غربی از فیلم‌های هالیوودی و شبکه‌های اجتماعی گسترده نشئت می‌گیرد؛ و در واقع اینکه فرهنگ، رفتار و کردار یک کشور را تغییر داده و فرهنگ دیگری را حاکم کردن به‌عنوان منبعی برای قدرت کشورها محسوب می‌شود.

به بیان بهتر می‌توان گفت گروه‌های هدف قدرت برخلاف قبل از فروپاشی جنگ سرد که مستقیماً دولت‌ها بودند، بعد از آن به‌صورت غیرمستقیم دولت‌ها را نشانه رفته است و جنگ قدرت از حالت رویارویی مستقیم خود خارج شده است و به جنگ نرم یا غیرمستقیم تبدیل شده است. با توجه به مباحث مطرح‌شده، مدل نهایی مقاله به شکل زیر است.

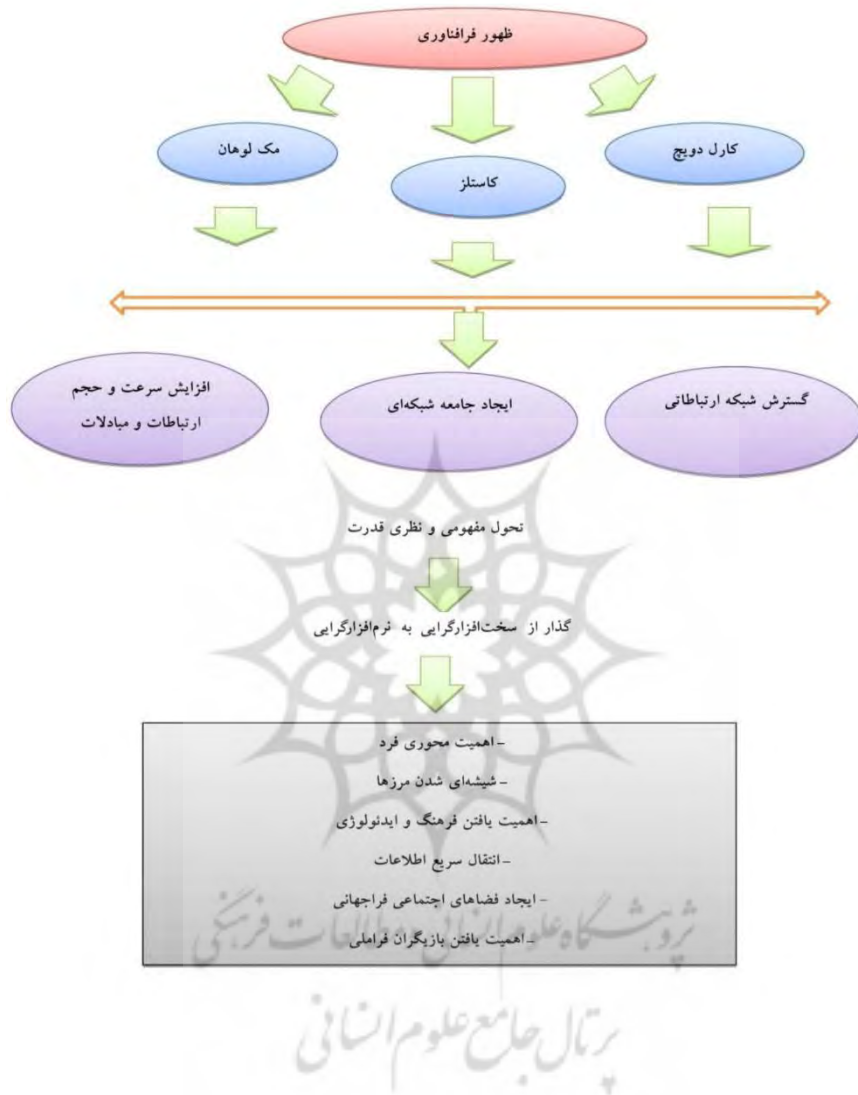
جمع‌بندی

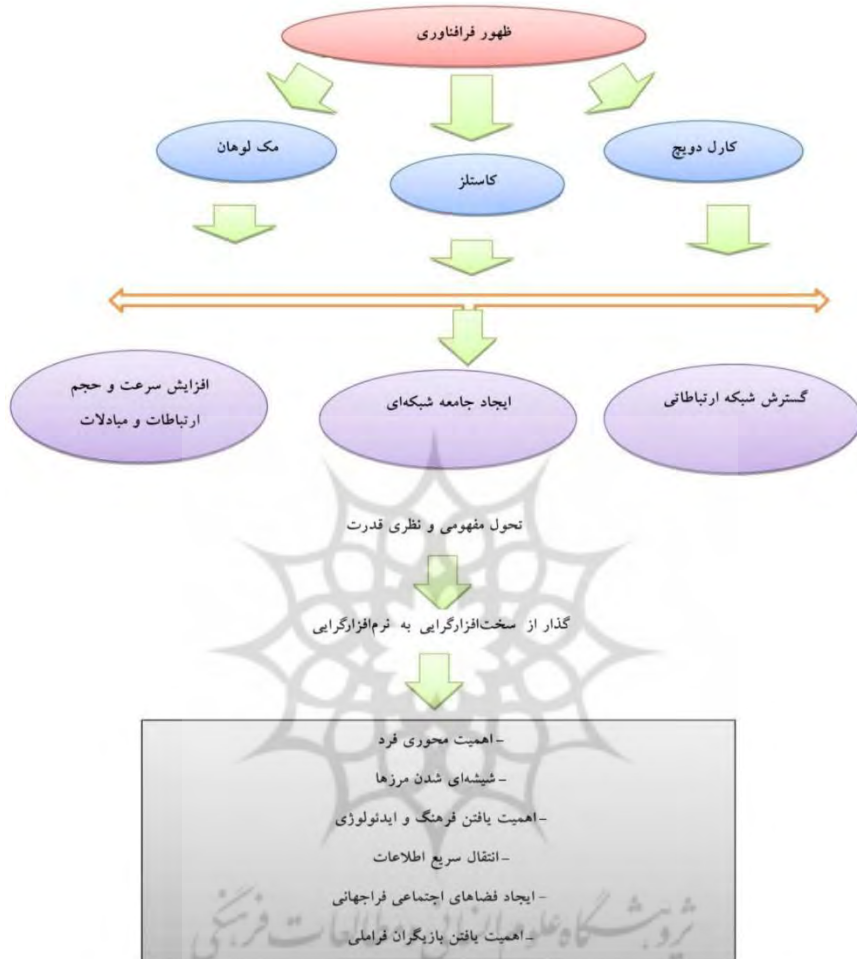
انسان ذاتاً موجودی مدنی است و از همان آغاز زندگی خویش به دنبال ارتباط با محیط و هم‌نوعان خویش و تأثیر بر آن‌ها یا تأثیرپذیری از آن‌ها بوده است. به همین علت همیشه به

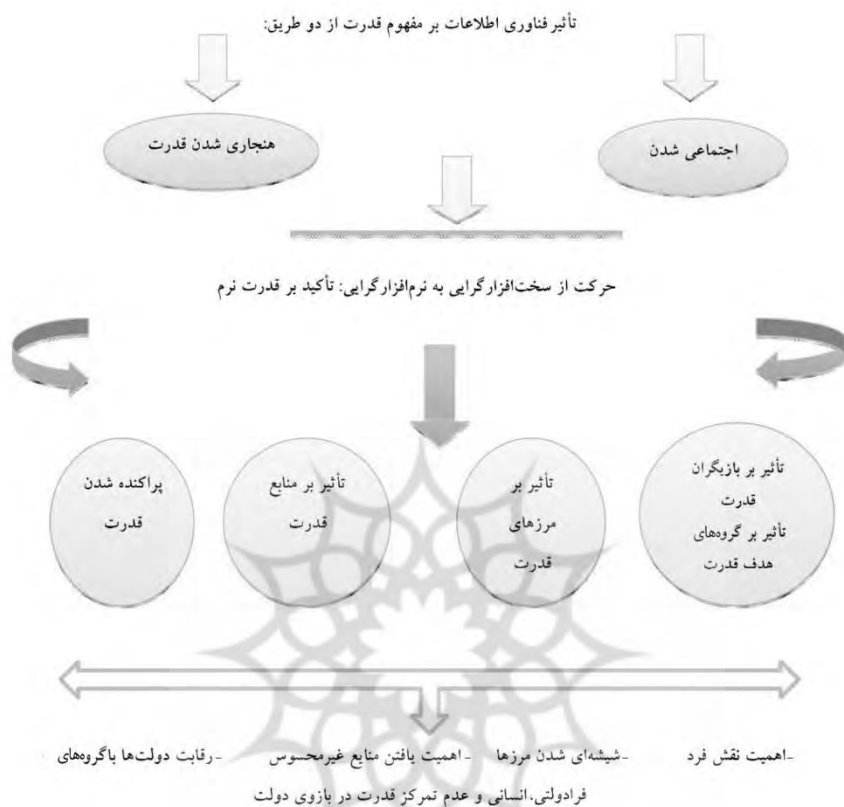
دنبال ایجاد ابزارهایی در جهت افزایش و تسهیل روابط خود با دیگران بوده است که به صورت مرحله‌ای پیشرفت کرده‌اند. در مرحله اول با آغاز عصر کتابت، خط و نگارش به‌عنوان اولین وسیله ارتباطی اختراع شد و با تأثیر بر حواس بینایی افراد، به تسهیل ارتباطات کمک کرد؛ اما در مراحل بعدی تلاش برای درگیر کردن بقیه حواس انسان از طریق ساخت رادیو، تلویزیون و... صورت گرفت.

با ورود به عصر جدید و ظهور ماهواره‌ها، کامپیوتر، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مانند تویتر، فیس‌بوک، یوتیوب، وی‌چت و... روابط میان انسان‌ها از طریق درگیری کامل حواس دیگر انسان بسیار آسان و سریع شده است. استفاده افراد از این فناوری‌ها روزبه‌روز افزایش می‌یابد، به طوری که نظریه‌پردازان در حوزه‌های مختلف به این مسئله توجه دارند. یکی از حوزه‌هایی که دانشمندان آن به این مسئله توجه کرده‌اند، روابط بین‌الملل است. به‌طور کلی در رابطه با موضوع ارتباطات از یک طرف و قدرت از طرف دیگر در حوزه روابط بین‌الملل نظریات متعددی وجود دارد که می‌توان به نظریات کارل دوپیچ، مک‌لوهان و کاستلز در این راستا توجه کرد. کارل دوپیچ از نظریه‌پردازان کارکردگرایی در حیطه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است و از کسانی است که به‌شدت بر مسئله ارتباطات مردمی و اقوام با یکدیگر و گسترش شبکه ارتباطی می‌پردازد (حافظ‌نیا و وردی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۲). مک‌لوهان نیز با یک دیدگاه جامعه‌شناسانه به بحث ارتباطات می‌پردازد و معتقد است که جایگاه رسانه و فناوری‌های ارتباطاتی در زندگی بشر محوریت دارد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). نظریه‌پرداز دیگر که به اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک بر نظام بین‌الملل می‌پردازد، امانوئل کاستلز است. از نظر کاستلز، توسعه فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی موجب فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جمعی در میان انسان‌ها می‌شود، مرزهای ملی را درمی‌نوردد، زمان و مکان را می‌فشرد و به هم نزدیک می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۷). بر این اساس قدرت نوین، بیش از آنکه صغه و هویتی نظامی و سخت‌افزار داشته باشد، اجتماعی بوده و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد. به تعبیر «امانوئل کاستلز» جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و لذا نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای به‌جز از قدرت شبکه‌ای که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند، سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹). هرچند هر یک از این نظریه‌پردازان به بحث در مورد ارتباطات و شبکه‌های ارتباطی

می‌پردازند اما هیچ‌یک از آن‌ها بحث ارتباطات و ابزارهای آن را با قدرت مرتبط ندانستند. به همین علت در این مقاله ضمن بررسی چارچوب مفهومی قدرت، به بحث در مورد قدرت نرم جوزف نای (به علت توجه هم‌زمان وی به ارتباطات و قدرت) پرداخته شد. با فرهنگی شدن ابزار، قدرت نیز فرهنگی و هنجاری گردیده است. به این معنا که پشتوانه فرهنگی افراد، نقش خود افراد و ایدئولوژی و هنجار به‌مثابه منبعی برای قدرت محسوب می‌شود. در نتیجه این مسئله تأثیراتی بر ابعاد مفهومی قدرت شکل گرفته است که این مسئله بر منابع قدرت، بازیگران قدرت، گروه‌های هدف قدرت و مرزهای قدرت مؤثر است و در قالب قدرت نرم تجزیه و تحلیل می‌شود. در حقیقت سیمای قدرت آن‌چنان تحول اجتماعی یافته است که گزاره‌های سنتی و فیزیکی آن همانند گذشته تبیین‌کننده تمام مفهوم تحول‌یافته قدرت نیستند. این تحول در دهه‌های اخیر با چهره‌ها و سرعت صعودی خویش لایه‌های دیرین حاکمیت‌ها را درنوردیده و حتی بر روند مشارکت جوامع در قدرت سهیم بوده است.







یادداشت‌ها

1. Coercive
2. Compulsory
3. Hard Power
4. Soft Power
5. Persuasive Power
6. Power Shift
7. Norms
8. Instruments
9. Robert Cohen
10. Joseph Nye

کتابنامه

- ابراهیمی فر، طاهره و منوری، سید علی (۱۳۹۱)، «درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم‌اندازها و گونه‌ها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۸، ۵-۲۰.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «فرزاندگی و قدرت درآمدی بر تئوری قدرت حضرت امام (ره)»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره نه و ده، ۱۵-۳۲.
- همو (۱۳۸۷)، دو چهره قدرت نرم؛ قدرت نرم و معنا و مفهوم، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج، ج ۱.
- حافظنیا، محمدرضا و وردی‌زاده، الله (۱۳۸۹)، «رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱، ۶۸-۴۱.
- خلجی، عباس و الهام، حسین (۱۳۹۱)، «مبانی ویژگی‌های کاربردی قدرت نرم در سیاست خارجی»، فصلنامه علمی-تخصصی عملیات روانی، سال نهم، ش ۳۴، ۱۰۵-۱۲۲.
- دیبری، مهر (۱۳۸۴)، «جهانی شدن و توسعه ملی»، راهبرد یاس، سال اول، ش ۴، ۸۲-۶۱.
- دودینگ، کیت (۱۳۸۰)، قدرت، ترجمه عباس مخبر، تهران: آشیان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- راسل، برتراند (۱۳۶۷)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، ج ۲.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «تیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی»، راهبرد یاس، ش ۱۴، ۱۸۳-۲۰۸.
- همو (۱۳۸۹)، «نظم ایده‌محور: الگوی ایالات متحده آمریکا از نظم در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۳، ۱۷۱-۱۹۶.
- رینولد، ترزا (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه مجید رسولی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۳۸۴)، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۲)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: سمت.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، نگاهی موثکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عیوضی، محمدرحیم و پارسا، مونا (۱۳۹۲)، «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، ش ۹.

غفاری، پاشیل (۱۳۹۰)، «تحول نظریه توسعه در عصر جهانی شدن و هویت ملت‌ها»، *مطالعات راهبردی جهانی شدن*، سال دوم، پیش‌شماره دوم، ۱۱۱-۱۳۰.

فرای، گرگ و اهیگن، جاسیتا (۱۳۹۰)، *تصویرهای متعارض از سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات نی.

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴). *اصول روابط بین‌الملل*، ج ۱، تهران. نشر میزان.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کرمی، کامران و عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، ش ۴، ۱۲۵-۱۵۰.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا، تهران: طرح نو، ج ۲.

همو (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، ج ۱.

کرمی، کامران (۱۳۹۱)، «محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل»، *مطالعات منطقه‌ای*، ش ۴۵، ۱۳۷-۱۵۸.

کگل، استوارت. آر (۱۳۸۳)، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: انتشارات نی.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۷۱)، *آنتومومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: انتشارات سروش.

لوکس، استیون (۱۳۷۰)، *قدرت: فرانسائی یا شر شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۴)، *جهانی شدن تروریسم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

نای، جوزف (۱۳۸۷)، *رهبری و قدرت هوشمند*، ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.

همو (۱۳۸۷)، *قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

همو (۲۰۰۴)، *قدرت در عصر تحولات؛ از واقع‌گرایی تا جهانی شدن*، سعید میرترابی، Rout ledge، USA، چاپ اول.

نورمحمدی، مرتضی (۱۳۸۸)، «چالش فرهنگ و هویت در فضای مجازی»، *پگاه حوزه*، ش ۲۶۱، واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «روندها و ساختارها در وضعیت جدید جهانی»، *نشریه سیاست خارجی*،

سال بیست و یکم، شماره سه، ۵۳۳-۵۶۶.
همو (۱۳۹۰)، «تأثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۱.
هرسیچ، حسین (۱۳۹۰)، «تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها، مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات قدرت نرم، سال اول، پیش شماره سوم.
هرسیچ، حسین و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸)، «مقایسه میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، دانش سیاسی، ش ۱۰.
هیبلزگری، کریس (۱۳۸۱). جنگ پست‌مدرن: سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضا تقاء، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.

- Aftab A. Khan (2012), "The Role Social of Media and Modern Technology in Arabs Spring, Far East", *Journal of Psychology and Business*, Vol. 7, No. 1.
- Arendt, Hannah (1972), "On Violence", in: *Crises of the Republic*, New York: Harcourt, Brace Jovanovich.
- Baldwin, D. (2003), "Power and International Relations", in: W. Carlsnaes et al. (eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Bially, Mateern Janice (2007), Why Soft Power isn t so Soft: Reppresentational.
- Connolly, W. E. (1974), "Essentially Contested Concepts in Politics", in *The Terms of Political Discourse*, Ed. W. E. Connolly. Lexington: Heath.
- Colin, Gray (2011), "Hard Power and Soft Power: The Utility of Military Force as an Instrument of Policy in the 21st Century", Army War College (U.S.), Strategic Studies Institute.
- Hastings, Michael (2010), "The Runaway General, Rolling Stone", June 22, available at: <http://www.rollingstone.com/politics/news/17390/119236>.
- Mosca, Gaetano (1939), *The Ruling Class*, Tr. Hannah Kahn, New York: McGraw Hill.
- Nye, Joseph (2004), "Soft Power and American Foreign Policy", *Political science Quarterly*.
- Nye, Joseph (2009), "Smart Power", *Foreigen Affaire*, July/ Aug.
- Parsonsm, Talcott (1963), "On the Concept of Political Power", *American Philosophical Society*, Vol. 107, No. 3, 232-262
- Wilson, E. Hard Power (2008), *Soft Power, Smart Power*, The Annals of the American Academy of Political and Social Science.